

فکر از دست نده

عوی در کس سوختی



کاش نه تاب

روی در بالور

کاش چون آرزوی گمشده ای

ماه از دور دست

بیدا بود

کاش آن دریا نم

اینجا بود

این غمزال رسیده می دل من

که برگ ن دنت و هم بود

و که که آب هم والهی دریا

کاش آدم

میه سید بود

سفر از نه خوانی کرد یاد

برسم از خود

خوانی آیا بود!

بود در تنای آرزو آ بود

کاش غم که ز یاد ما ممانت

سوت امرد ز بود و فرز بود

۱۳۷۷